جمع بین روایت ابن راشد و یقطینی

(45:47)

فقط این سؤال می‌ماند؛ جمع روایت ابن راشد با روایات یقطینی چه می‌شود؟ روی استظهاری که جلوتر بحث کردیم. روایت یقطینی چه بود؟ محضر امام علیه‌السلام عرض شد، گفت ابن رسول الله ما در بغداد هستیم، هوا هم صاف است، هیچ کسی نمی‌بیند، ولی «کان قبلنا قوم من الحُسّاب»؛ کسانی که اهل هیئت هستند می‌گویند همین لحظه‌ای که در بغداد ندیدیم و هوا صاف بود و هلال از تحت‌الشعاع خارج نشده بود، همین امشب در اندلس و در افریقا می‌بینند، چه کار کنیم؟ حضرت نفرمودند کار تو چه ربطی به آن‌ها دارد. جواب لطیفی دادند. فرمودند: «لا تصم للشک؛ صم للرویه و افطر للرویه». با شک که نمی‌توانی روزه بگیری. خب ظاهر این روایت همانطور که مرحوم آقای گلپایگانی در مجمع المسائل فرمودند، چندبار عرض کردم، ایشان فرمودند واضح است. به گمانم فرمایش ایشان در استظهار از روایت خیلی واضح است. اگر از این روایت معلوم می‌شود که اگر شکت بر طرف شد، یعنی به یقین رسیدی که الآن یک ساعت بعد از غروب مدینه دارند هلال را می‌بینند، خب امشب اول ماه هست یا نیست؟ مطمئن هستیم. ما ندیدیم ولی بعد از بغداد دارند می‌بینند. حُساب می‌گوید دارند می‌بینند. از تحت‌الشعاع بیرون آمده است. ظاهر «لا تصم للشک» یعنی «صم للرویه و الیقین». آن هم می‌گوید آن جا می‌بینند، اگر برای تو یقین شد، بگیر. ظاهرش این است. این روایت روی مطلبی که اخیراً عرض کردم؛ چون وقتی غروب بغداد بود و اصلاً هلال ندا‌شتند و بعداً از تحت‌الشعاع بیرون آمد، این روایت می‌گوید ثبوتا شما نباید بگیرید. جمع بین این دو روایت چه می‌شود؟

شاگرد: یعنی ثبوتا؟

استاد: علی الفرض می‌گویم. گفتم اگر محاسبات دقیقه در روایت ابن راشد غلط باشد و واقعا هلال ندا‌شتند، می‌توانند متکفل ثبوت هم باشد. آن وقت جمع بین این دو روایت چه می‌شود؟ یکی از جمع ها این است که باز روایت بر می‌گردد و مثل قبلی می‌شود. یعنی می‌شود وظیفه استصحابیه و روایت یقطینی ثبوتی می‌شود. یک جمع مه‌متری هم دارد. مقدمه آن را برای فردا می‌گویم تا روی آن تأمل کنید.

ما در تعیین شروع شب اول، روز اول، واقعاً ثبوتا چند گزینه داریم. یک گزینه نیست. چرا؟ چون سه حرکت داریم. هر کدام از این سه حرکت، راسم یک قطعه زمان هستند. آن سه قطعه زمان هیچ وقت با عدد صحیح بر هم منطبق نمی‌شوند. حرکت زمین در یک شبانه‌روز، راسم شب و روز است. حرکت ماه به دور زمین، راسم شهر است. حرکت زمین یک دور به دور خورشید راسم سال است. وقتی این‌ها را به‌عنوان یک قطعه زمانی باز کنید، به‌صورت یک عدد صحیح روی هم نمی افتند. یعنی اگر شبانه‌روز را روی خط زمانی هلال تا هلال بسنجید، نه سی روز تام است و نه بیست و نه روز. همیشه همین جور است. ممکن نیست. بلکه بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است. وقتی فاصله داریم و انطباق به نحو عدد صحیح نیست، این معنا مصحح این است که وقتی می‌خواهیم برچسب بزنیم و بگوییم اول ماه، شب اول ماه، روز اول ماه، چند گزینه داشته باشیم. راسم روز حرکت زمین است. راسم ماه حرکت قمر است. وقتی می‌خواهیم منطبق کنیم ثبوتا چند

گزینه داریم و دست شارع باز است. در تأیید عرف عرب، یکی از آن‌ها را تأیید کرده است. اما بارش راه‌های دیگر باز است. حال ببینیم راه‌های دیگری می‌توان بین روایت این راشد و یقطینی محمل جمعی برقرار بکند یا نه.

شاگرد: فرمودید اگر واقع را اینطور فرض کنیم روایت به این صورت دلالت دارد؟

استاد: گفتم اگر واقع را به آن صورت فرض کنیم روایت این راشد می‌تواند متکفل ثبوت هم باشد.

شاگرد: عرض من این است که نمی‌تواند باشد. چون اساساً واقع را هر طور فرض کنیم، مردم آن نمی‌دانستند واقع چیست. امام علیه‌السلام هم دارند امارات آن را نفی می‌کنند.

استاد: والّا ظهور محاوره امام علیه‌السلام اطمینان دادن به او است که نباید قضا کند.

شاگرد: آن به این جهت است که کشف خلاف اماره نشده است.

استاد: نشده است. ولی «صایمنا» که امام معصوم گفته اند، ذهن شیعه سراغ این می‌رود که [هلال] نبوده. بالای نود درصد در ذهن من به این سمت می‌رود که ذهن این راشد سراغ ثبوت رفت. مقصود امام علیه‌السلام هم همین بود که برود.

شاگرد: اینکه فرمودید در "صم للرؤیة" با توجه به کبرایی که آورده فضا برای قطع استصحاب است....

استاد: این حرف برای بعداً که از امام پرسید و حضرت فوری فرمودند «لاتصم الا للرویه» درست است. اما برای امامه ای که حضرت فرستادند درست نیست. چون فرمودند «زادک الله توفیقا لقد صمت بصایمنا». خود «زادک الله» یک نحو تشویق است. یک نحو رسیدن است. اما رسیدن به وظیفه ای که مطلوب شارع در مقام مدیریت امتثال؟ یا به وظیفه ثبوتی شهر مبارک برای خودت؟ هر دو تا [قابل تامل است]

شاگرد۲: مقصود واقعی که هیچ وقت لحاظ نمی شده. همیشه همین صوم ظاهری قواعدی لحاظ است. «صایمنا» یعنی صوم ظاهری.

استاد: نه، ما از روایات سوم الشک بحث کردیم. مثلاً روایت بود که صوم سوم السرّ چقدر فضیلت دارد. ما حدود سه چهار ماه بحث کردیم، اینها را دارند؛ می‌گویند خیلی خوب است که بگیری. یعنی درک واقع شهر. این جور نیست که بگوییم شارع فقط ظاهری را می‌گوید. اگر اذان باشد عرض کردم به مطلوب خودش به دو چیز رسیده است. از تعظیم شعائر صوم و میقاتیت با تأکید بر استصحاب. اما نگذاشته که جیب مکلفین از درک ثبوتی خالی بشود. با چه تشویقات بلند بلند و بزرگی که گفته اند: بگیر.

شاگرد۲: ظاهراً این فضا آن فضا نیست.

استاد: احتمالی که میدهم این است: اینجا با یک اماره می‌خواهد صوم یک کلان شهر را زیر سؤال ببرد. می‌گوید «صام اهل بغداد یوم الخمیس». او می‌خواهد بگوید چون ماه بلند بود، همه اشتباه کرده‌اند. حضرت می گویند کل ماه هم [نباید] یک روز عوض بشود؟! تناسب فضا خیلی اقتضاء را عوض می‌کند. الآن تا اسم سوق را ببری امام نمی فرمایند احتیاط کنید. تا سوق مسلمین را بگویی حضرت فوری سراغ این می‌روند که دغدغه داشته باش. شبهه نکن. چرا؟ چون وقتی اسم سوق می‌آید، حکمت بیان حکم شرع، احتیاط کردن نیست. لذا او گفت در سوق مدینه پنیر

می‌آورند، اما اگر می‌گفت من خانه کسی رفتم صبحانه بخورم دیدم پنیر داشتند؛ یعنی یک واقعه شخصیه می‌گفت. امام هیچ مشکلی ندارند که بگویند احتیاط کن. چقدر تفاوت می‌کند.

شاگرد: یعنی می خواهید بگویید در نظام دیگر ممکن است آن امارهٔ هم حجت باشد. بنابراین متوقف بر این نیست که واقع در آن زمان چه باشد.

استاد: شما سر این می‌بری که کار ندارد. من می‌خواهم عرض کنم اگر فرض گرفتیم می‌تواند متکفل ثبوت هم باشد. یعنی همانی که تلقی مخاطب بود، درست است. یک نحو تعمیه و توریه دارد. این عرض من است.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #2
ایجاد شده 8 ژانویه 2026 14:01:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژانویه 2026 14:22:17 توسط ... .